

درسی کتاب «سرمایه‌داری در برابر آب و هوا؛ همه چیز تغییر می کند» نوشته نائومی کلاین

هرگز وضعیت زمین چنین نبوده است

الیزابت کولبرت منصور ملکی ۱۹ مرداد ۱۳۹۴ یادداشت منبع: ترجمان

زمان مطالعه 17 دقیقه



در تاریخ دانسته حیات انسان بر سیاره زمین هرگز وضعیت چنین بحرانی نبوده است. هشدارها جدی است. بر اساس آمارهای دانشمندان تولید دی اکسید کربن به انتهای سطح مجاز خود نزدیک می شود. به نظر می رسد اگر به همین منوال پیش برویم بسیاری از ما در طول عمر خود شاهد نابودی و سوختن زمین خواهیم بود. نائومی کلاین نویسنده و فعال سیاسی در آخرین کتاب خود به بررسی بحران آب و هوا می پردازد. او نشان می دهد که برخلاف نظر بسیاری از سیاستمداران و فعالان محیط زیست اصلاح در روند تولید چاره بحران کنونی نخواهد بود. بلکه تنها راه تغییر بنیادین در میزان مصرف و تولید، به خصوص در آمریکای شمالی و اروپا است. در مطلب پیش رو الیزابت کولبرت نظرات کلاین را در این کتاب بررسی کرده و در انتها نقدی، هر چند ناواضح، بر آن وارد می کند.

هرگز وضعیت زمین چنین نبوده است

## الیزابت کولبرت منصور ملکی

پاییز هر سال، یک گروه بین‌المللی از دانشمندان اعلام می‌کنند که در سال گذشته چه میزان دی‌اکسید کربن محصول بشر وارد فضای اتمسفر شده است. پاییز ۲۰۱۴، اخبار خوبی منتشر نشد. تقریباً هیچ‌گاه وضعیت این‌گونه نبوده است. تنها زمانی که این گروه، کاهش در میزان نشر گاز دی‌اکسید کربن را گزارش کرده‌اند به سال ۲۰۰۹ برمی‌گردد که به نظر می‌رسید اقتصاد جهانی در شرف بحران و فروپاشی قرار دارد. در سال بعد از آن، میزان نشر گازهای آلاینده بار دیگر، حدوداً به میزان ۶ درصد افزایش یافت.

بر اساس آخرین گزارش این گروه کارشناسی، در سال ۲۰۱۳ میزان گازهای آلاینده در سطح جهان حدود ۲/۳ درصد افزایش یافته است. از جمله کشورهایی که در این افزایش سهم داشتند به ایالات متحده که بیشترین سطح آلاینده به‌طور سرانه را دارد و نیز هند که پایین‌ترین سطح برخی از آلاینده‌ها را به‌طور سرانه دارد، می‌توان اشاره کرد. گلن پیترز، یکی از دانشمندان که در مرکز تحقیقات بین‌المللی آب و هوا و محیط زیست در اسلو این موضوع را تحلیل می‌کند، در مصاحبه با نیویورک تایمز با تأکید بر اینکه «دیگر زمان بیشتری باقی نمانده است» بیان می‌کند: «حال زمان آن فرا رسیده که همه آماده‌ی مواجهه با این موضوع شوند.»

تنها چند روز پس از انتشار این شواهد علمی، رهبران جهان در نیویورک گرد هم آمدند تا درباره‌ی این بحث کنند که چگونه می‌توان با نتایج انباشت حجم عظیمی از آلاینده‌های کربنی مواجه شد. بان‌کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، به‌منظور «تسریع در اقدامات مربوط به آب و هوا» به این نشست ملحق شد و از رهبران کشورها خواسته است تا در این موضوع «بیانیه‌های اثرگذار و برجسته» صادر کنند. دوباره، اخبار خوبی شنیده نمی‌شد. تقریباً هیچ‌گاه، وضعیت این‌گونه نبوده است.

پاییز هر سال، یک گروه بین‌المللی از دانشمندان اعلام می‌کنند که در سال گذشته چه میزان دی‌اکسید کربن محصول بشر وارد فضای اتمسفر شده است. پاییز ۲۰۱۴، اخبار خوبی منتشر نشد. تقریباً هیچ‌گاه وضعیت این‌گونه نبوده است.

گراسا ماشل، همسر نلسون ماندلا در آخرین سخنرانی این نشست گفت: «عدم تناسب قابل توجهی بین وسعت این چالش و پاسخی که امروز در اینجا شنیدیم، وجود دارد.» وی ادامه می‌دهد: «دامنه‌ی این مشکل بسیار بیشتر از آن است که تاکنون بدان پی برده‌ایم.» این عدم تناسب که البته سال‌به‌سال و نشست به نشست، به‌صورت غیرمتوازن‌تری در حال رشد است، سؤال‌هایی را درباره‌ی آینده و درباره‌ی گرایش و رویکردمان به این مسئله مطرح می‌کند. چه چیزی

می‌تواند شکست جمعی ما را در مورد تغییرات آب و هوا توضیح دهد؟ چرا به جای آنکه با مسئله به‌درستی مواجه شویم، به نظر می‌رسد همه ما در حال بدتر کردن شرایط هستیم؟

این سؤالات هسته اصلی مباحث قابل درنگ و مجادله‌برانگیز نائومی کلاین در کتاب «سرمایه‌داری در برابر آب و هوا: همه چیز تغییر می‌کند» است. کلاین در اوایل کتاب، این سؤال را مطرح می‌کند که «اشتباه ما در این موضوع چیست؟» پاسخ وی به این پرسش، برخلاف جهت رویکردی است که گروه کشورهای بزرگ درباره آن سخن گفته‌اند.

چه چیزی می‌تواند شکست جمعی ما را در مورد تغییرات آب و هوا توضیح دهد؟ چرا به جای آنکه با مسئله به‌درستی مواجه شویم، به نظر می‌رسد همه ما در حال بدتر کردن شرایط هستیم؟ این سؤالات هسته اصلی مباحث قابل درنگ و مجادله‌برانگیز نائومی کلاین در کتاب «سرمایه‌داری در برابر آب و هوا: همه چیز تغییر می‌کند» است.

بر اساس نظر این گروه از کشورها تغییرات آب و هوایی، مشکلی است که می‌توان بدون مخدوش کردن وضعیت فعلی به مقابله با آن پرداخت. آنچه نیاز است، تنها تغییرات سیاستی هوشمندانه است. این تغییرات فرصت‌های جدید اشتغال ایجاد می‌کند، اقتصاد به رشد خود ادامه می‌دهد و مردم آمریکا هم از نظر اقلیمی و مالی وضعیت بهتری خواهند داشت. ماندن در مسیر این فرایند که بیانگر تداوم نتایج ذکر شده خواهد بود، در واقع نظر پرسروصدای گروهی اقلیت است که با پشتیبانی شرکت برادران کوک طرح‌های تشکیک در تغییرات آب و هوایی را تأمین مالی می‌کنند. رئیس‌جمهور سابق آمریکا، جیمی کارتر اخیراً در اظهارنظری در پاسخ به این خط فکری به یکی از رسانه‌ها در شهر اسپن گفت: «مایلم بگویم بزرگ‌ترین مانعی که ما اکنون با آن مواجهیم وجود برخی افراد دیوانه‌ای است که اصولاً اعتقادی به گرم شدن زمین ندارند.»

کلاین تنها با نظر کارتر مخالف نیست، بلکه وی این خط فکری را به‌عنوان بخش بزرگی از مشکل مربوط به تغییرات آب و هوا می‌داند. مشکل تغییرات آب و هوایی نمی‌تواند در چارچوب محدودیت‌های وضعیت فعلی حل شود، زیرا در واقع این مشکل محصول وضعیت فعلی است. او می‌نویسد: «سیستم اقتصادی ما اکنون در حال جنگ با سیستم جهانی است». تنها امیدی که می‌توان برای پیشگیری از گرم شدن فاجعه‌آمیز جهان داشت، در اتخاذ تغییرات بنیادین سیاسی و اقتصادی نهفته است؛ و این موضوع به نظر کلاین می‌تواند خبر امیدوارکننده‌ای قلمداد شود. همچنان که به‌درستی اشاره می‌کند، انباشت دی‌اکسید کربن در فضای اتمسفر بیانگر وجود شرایطی قابل توجه و استثنائی است؛ شرایطی که هر چیزی را تغییر می‌دهد.

تنها امیدی که می‌توان برای پیشگیری از گرم شدن فاجعه‌آمیز جهان داشت، در اتخاذ تغییرات بنیادین سیاسی و اقتصادی نهفته است.

او در بخشی از کتابش می‌نویسد انبوه سرمایه‌گذاری‌های جهانی برای پاسخگویی به تهدیدات ناشی از تغییرات آب و هوایی می‌تواند منجر به بازتوزیع منصفانه اراضی کشاورزی شود. اتفاقی که انتظار می‌رفت پس از استقلال از قوانین مستعمراتی و دیکتاتوری روی دهد؛ رویدادی که می‌تواند خانه‌ها و مشاغل را به همراه بیاورد که مارتین لوتر کینگ آرزو داشت؛ می‌تواند برای جوامع بومی شغل‌های جدید و آب سالم فراهم کند؛ در نهایت می‌تواند برق و آب لوله‌کشی را به سرتاسر مناطق مسکونی در آفریقای جنوبی برساند... تغییرات آب و هوایی فرصتی برای ماست تا بتوان اشتباهات ویرانگر قبلی را اصلاح کرد - این در واقع همان طرح ناتمام آزادی است.

کلاین، کتابش را با ارایه آمار نگران‌کننده‌ای از تغییرات آب و هوایی شروع می‌کند. در حال حاضر، فرض می‌شود که جهان نباید بیش از ۲ درجه سلسیوس (سه و شش درجه فارنهایت) گرم شود، این هدف در سندی که به‌عنوان پیمان کپنهاگ [۸] شناخته می‌شود آمده است. باراک اوباما نیز برای مذاکره درباره این سند در سال ۲۰۰۹ کمک‌هایی کرد. این هدف آنطور که کلاین اشاره می‌کند «همیشه یک انتخاب به شدت سیاسی بوده است»، و همیشه عددی بیشتر انتخاب می‌شود زیرا - حداقل به لحاظ نظری از آنجا که در واقع بیانگر یک «سطح ایمن» از تغییرات آب و هوایی است، هنوز قابل دسترسی است. (گروهی از دانشمندان برجسته در زمینه تغییرات آب و هوا بیان کرده‌اند که «حتی گرم شدن «ملایم» به میزان دو درجه سانتی‌گراد می‌تواند احتمال بالایی از بروز خشکسالی و طوفان را در پی داشته باشد، این موضوع ممکن است منجر به بروز چالش‌هایی برای جوامع شهری شود».)

تعیین‌کننده میزان مجاز گرمایش کره زمین میزان گاز دی‌اکسید کربنی است که در مجموع به فضای اتمسفر زمین اضافه می‌شود. به منظور داشتن فرصتی معقول در جهت محدود کردن میزان گرم شدن زمین به دو درجه، اجماع عمومی بین دانشمندان آن است که مجموع کل گازهای آلاینده منتشر شده از آغاز دوره صنعتی شدن که از اواسط قرن هجدهم شروع شد، می‌بایست در سطح یک تریلیون تن متریک نگه داشته شود. تاکنون تقریباً ۶۰۰ میلیارد تن از این آلاینده‌ها منتشر شده‌اند و این بدان معنی است که بشر تا کنون بیش از نیمی از «بودجه کربن» خود را استفاده و به فضا منتشر کرده است. در صورتی که روند کنونی ادامه یابد، در طول ۲۵ سال آینده با گذار از این محدودیت، زمین خواهد سوخت؛ بنابراین، آنچه برای نگه داشتن امکان گرم شدن زمین به میزان دو درجه ضروری به نظر می‌رسد معکوس کردن روندهای کنونی و اقدامات فوری برای انجام آن است.

در صورتی که روند کنونی ادامه یابد، در طول ۲۵ سال آینده با گذار از این محدودیت، زمین خواهد سوخت

یک راه ساده برای شروع کاهش سطح انتشار آلاینده‌های جهانی آن است که همه کشورهای میزان تولید دی‌اکسید کربن خود را تا حد زیادی با نسبت یکسان کاهش دهند. البته جنبه منفی آشکار این راهبرد آن است که در عمل، این روش باعث می‌شود کشورهای که در انتشار این گازهای آلاینده بیشترین سهم را داشته‌اند پاداش بگیرند، در حالی که کشورهای که کمترین سهم را در انتشار گاز داشته‌اند جریمه می‌شوند. (یکی از دلایلی - و شاید تنها دلیلی که غرب نسبت به بقیه جهان ثروتمندتر است آن است که قبل از بقیه کشورها کشف کرد چگونه سوخت‌های فسیلی را استخراج کند). یک رویکرد منصفانه‌تر در این زمینه آن است که از کشورهایی که به لحاظ تاریخی بیشترین آلاینده‌گی را داشته‌اند - در اینجا منظور ما بیشتر کشورهای اروپا و به طور خاص ایالات متحده است - خواسته شود که میزان تولید گازهای آلاینده خود را به میزان بیشتری کاهش دهند؛ و در واقع، آنچه بیشتر در بسته‌های سیاستی مربوط به آب و هوا مفروض گرفته شده است، آن است که چنانچه بخواهیم امیدی برای محدود کردن میزان گرمایش زمین به دو درجه داشته باشیم، کشورهای اروپایی و ایالات متحده باید میزان انتشار گازهای آلاینده خود را به میزان قابل توجهی - تقریباً به میزان ۸۰ درصد و یا بیشتر - در طول دهه‌های آینده کاهش دهند.

وضعیتی که اکنون در آن قرار داریم، نامساعد و وحشتناک است. حتی گرم شدن زمین به میزان دو درجه ممکن است منجر به «وقوع خشکسالی و طوفان‌هایی شود که جوامع شهری را با چالش‌های جدی مواجه سازد». در ضمن، برای جلوگیری از گرم شدن بیشتر زمین (و خطرات بیشتر) به طور مشخص نیاز است کشورهایی که از بیشترین منافع حاصل از سوزاندن سوخت‌های فسیلی بهره‌مند شده‌اند دست از این کار بردارند. این وضعیت، بیانگر برداشت کلان در مورد فوریت رسیدگی به مسئله و همچنین عدم ارتباط بین خطابه آرامش‌بخش «طبیعت سبز گسترده» توسط طرفداران محیط زیست و عظمت چالش موجود، است. آیا می‌توان ادعا کرد تنها مانع اتخاذ تغییرات سیاستی که می‌تواند از وقوع این بلای بزرگ جلوگیری کند، وجود گروهی از افراد خودخواه است؟

چنانچه بخواهیم امیدی برای محدود کردن میزان گرمایش زمین به دو درجه داشته باشیم، کشورهای اروپایی و ایالات متحده باید میزان انتشار گازهای آلاینده خود را به میزان قابل توجهی - تقریباً به میزان ۸۰ درصد و یا بیشتر - در طول دهه‌های آینده کاهش دهند

کلان بی‌توجهی ما به این موضوع را به مسئله‌ای بنیادین‌تر و عمیق‌تر رهنمون می‌سازد. اقتصاد ما بر اساس اطمینان به رشد دائمی و بی‌پایان ساخته شده است؛ اما رشد بی‌پایان اقتصادی با مسئله کاهش چشم‌گیر سطح آلاینده‌ها ناسازگار است؛ تنها زمانی این امر ممکن است که اقتصاد جهانی در معرض سقوط آزاد قرار گیرد و در نتیجه سطح آلاینده‌ها بیش از مقادیر حاشیه‌ای با کاهش مواجه شود. کلان استدلال می‌کند که آنچه مورد نیاز است، «عدم

رشد مدیریت شده» است. مردم باید کمتر مصرف کنند، سودهای شرکتی باید کاهش یابد (و در برخی موارد به صفر) برسد و دولت‌ها باید وارد طراحی برنامه‌های بلندمدتی شوند که همواره از سوی طرفداران بازار آزاد مورد نقد و عدم پذیرش قرار گرفته است.

کلاین استدلال می‌کند که آنچه مورد نیاز است، «عدم رشد مدیریت شده» است. مردم باید کمتر مصرف کنند، سودهای شرکتی باید کاهش یابد (و در برخی موارد به صفر) برسد

به اعتقاد کلاین، این واقعیت که گروه‌های اصلی طرف‌دار محیط زیست همانند انکارکنندگان گرم شدن جهان، همچنان اصرار دارند برای مقابله با این بحران نیاز به تغییرات سیستماتیک وجود ندارد، تنها آن‌ها را افرادی متقلب نشان می‌دهد و به بدنام شدن آن‌ها می‌انجامد. این واقعیت که ضرورت کاهش میزان آلاینده‌ها به میزانی که طرفداران محیط زیست بیان می‌کنند یکی از مباحث مورد حمایت گروهی از انکارکنندگان گرم شدن زمین است، شاید نشان‌دهنده این موضوع باشد که سرمایه‌داری امکان ادامه حیات نخواهد داشت. «این در واقع همان حقیقت ناراحت‌کننده من است»، کلاین می‌نویسد: «من فکر می‌کنم ایده‌پردازان این نظریه، اهمیت واقعی تغییرات آب و هوایی را از بیشتر «طرفداران گرم شدن زمین» در مراکز سیاسی بهتر درک می‌کنند، کسانی که هنوز اصرار دارند پاسخ برای مقابله با این چالش جهانی می‌تواند به صورت تدریجی و بدون هزینه‌های جانبی باشد و برای مقابله با این چالش نیاز به جنگ با هیچ‌کسی نیز نخواهیم داشت.»

کلاین بحث خود را تا آنجا پیش می‌برد که معتقد است جنبش محیط زیست، خودش کمی بیش از یک بازو (شاید بتوان گفت یک ستون) از صنعت سوخت فسیلی است. دلیلی که وی مطرح می‌کند آن است که چندین گروه اصلی طرفداران محیط زیست از طرف شرکت‌های سوخت فسیلی، تاکنون کمک‌های مالی قابل توجهی دریافت کرده‌اند یا اینکه برخی پایه‌گذاران مرتبط با آن‌ها، همچون کمسیون حفاظت از طبیعت<sup>۱</sup>، در هیئت مدیره شرکت‌های تولید انرژی دارای عضو فعال (یا عضو سابق) هستند. همچنان که کلاین در کتاب خود می‌نویسد: «یک واقعیت دردناک و رای شگفت مصیبت‌بار جنبش طرف‌دار محیط زیست در مقابله مؤثر با منافع اقتصادی حاصل از انتشار گازهای آلاینده، آن است که قسمت‌های قابل توجهی از این جنبش در واقع در حال مبارزه با آن منافع اقتصادی نیستند - بلکه با آن‌ها ادغام شده‌اند.»

یک واقعیت دردناک و رای شگفت مصیبت‌بار جنبش طرف‌دار محیط زیست در مقابله مؤثر با منافع اقتصادی حاصل از انتشار گازهای آلاینده، آن است که قسمت‌های قابل توجهی از این جنبش در واقع در حال مبارزه با آن منافع اقتصادی نیستند - بلکه با آن‌ها ادغام شده‌اند

به نظر می‌رسد در بخشی از کتاب، کلاین بر این عقیده است که برخی از گروه‌ها به دنبال آن هستند که از همکاری در زمینه اتخاذ «سیاست‌های شفاف در برابر دریافت کمک‌های مالی از طرف شرکت‌های آلاینده محیط زیست» اجتناب کنند؛ اما در صفحه بعدی کتاب، وی به این نکته اشاره می‌کند که در واقعیت هیچ راهی حتی برای بیشتر سازمان‌های با نیت خیرخواهانه به منظور دوری و اجتناب از اقتصاد سوخت فسیلی وجود ندارد. اگر کمک‌های مالی به طور مستقیم از طرف «آلوده‌کننده‌گان» نمی‌رسد، این وجوه به طور غیرمستقیم از طریق افراد یا گروه‌هایی که از طریق سرمایه‌گذاری در صنایع آلاینده کسب سود می‌کنند دریافت می‌شود؛ زیرا همانطور که کلاین اشاره می‌کند، تمایز اخلاقی شفافی بین بیان اینکه «تقریباً دست هیچ کس پاک نیست» و آنچه که در واقعیت شامل خود وی می‌شود، نمی‌توان یافت.

یکی از حامیان فیلمی که جهت همراهی با این کتاب در حال ساخت است (و این فیلم به وسیله همسر کلاین، اوی لوئیس کارگردانی می‌شود) بنیاد فورد است که آن طور که خود کلاین بیان کرده است، میلیون‌ها دلار از سرمایه سهام شرکت‌های شل، بی‌پی، و استت‌اویل را در اختیار دارد.

تحلیل کلاین دربارهٔ وخامت اوضاع، طبیعت ساختاری مسئله، مشارکت عمومی مستقیم یا غیرمستقیم در وخیم کردن اوضاع، این نتیجه را تداعی می‌کند که کتاب «سرمایه‌داری در برابر آب و هوا: همه چیز تغییر می‌کند» اثر بدبینانه‌ای است. اما در واقع اینگونه نیست، یا حداقل این کتاب به دنبال ارائهٔ این دیدگاه بدبینانه نیست. بر عکس، این کتاب عمیقاً خوش‌بینانه است و البته برخی نیز ممکن است آن را کتابی رنجش‌آور تلقی کنند. کلاین نه تنها ادعا می‌کند روند انتشار آلاینده‌ها می‌تواند به موقع معکوس شود، بلکه حتی برخی نتایج ناخوشایند دیگری نیز که در جوامع امروزی وجود دارند - نابرابری، بیکاری، فقدان دسترسی به برق و آب تمیز یا مراقبت‌های بهداشتی در بخش‌های زیادی از جهان - می‌تواند در این فرایند اصلاح شود. همانطور که کلاین می‌نویسد، تغییرات آب و هوایی «چنانچه به مثابه یک فوریت جهانی واقعی تلقی شود، می‌تواند خود یک نیروی محرک برای بشریت، نه تنها برای ایمن شدن از وضعیت آب و هوای نامطلوب، بلکه در زمینه‌های دیگر نیز در جوامع بشری راه‌حل‌های ایمن‌تر و عادلانه‌تری را به دنبال داشته باشد».

تغییرات آب و هوایی «چنانچه به مثابه یک فوریت جهانی واقعی تلقی شود، می‌تواند خود یک نیروی محرک برای بشریت، نه تنها برای ایمن شدن از وضعیت آب و هوای نامطلوب، بلکه در زمینه‌های دیگر نیز در جوامع بشری راه‌حل‌های ایمن‌تر و عادلانه‌تری را به دنبال داشته باشد».

اوایل کتاب، کلاین توضیح می‌دهد که چگونه به این جمع‌بندی می‌رسد. این موضوع به چندین سال گذشته بر می‌گردد، زمانی که در ژنو با آنجلیکا ناوارو لئانوس، نماینده بولیوی در سازمان تجارت جهانی در هنگام صرف ناهار صحبت می‌کرده‌اند. نماینده بولیوی به کلاین توضیح می‌دهد که تغییر آب و هوا را برای کشورش همانند خطر عظیمی احساس می‌کند - در میان دیگر مشکلات، کشور بولیوی در زمینه آب آشامیدنی وابسته به جریان آب‌های حاصل از منابع منجمد است - اما تغییر آب و هوا را بهترین امید برای کشورش نیز می‌داند. از آنجا که بولیوی کشوری فقیر است، مشارکت زیادی در تولید کل آلاینده‌ها جهانی نداشته است؛ بنابراین در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند خود را به عنوان یک کشور «طلبکار آب و هوا» اعلام کند و از کشورهای غنی‌تر به عنوان «بدهکاران آب و هوا» پول و فن‌آوری مطالبه کند.

در اینجا، کلاین می‌نویسد، تاکنون چنین علاقه‌مند به موضوع گرم شدن جهانی نشده بود: «من متحیرانه به بررسی جزئیات موضوع می‌پرداختم و اخبار مرتبط را مرور می‌کردم». او در این مدت برای بررسی موضوع، مسافرت‌های زیادی را انجام داد.

ظرف ناوارو لئانوس در این موضوع، کلاین را نه به فکر ابعاد دیگر این خطر، بلکه به اندیشیدن درباره‌ی قسمت امیدوارکننده صحبت‌های وی انداخت. تغییرات آب و هوایی، به عقیده کلاین - که وی آن را یک «شوکه به مردم» می‌نامد - همان چیزی است که برای اصلاح سیاست‌های دوره معاصر ما مورد نیاز بود.

این موضوع می‌تواند انگیزه محرکی برای شکل‌گیری یک جنبش عمومی در سطح جهان باشد که بتواند ثروت‌های ناشی از سیاست‌هایی چون معافیت‌های مالیاتی، خصوصی‌سازی، و مقررات‌زدایی، در طول دهه‌های گذشته را برگرداند، و دیگر نیازی به ذکر ثروت‌های ناشی از ظلم و نابرابری در طول قرن‌های گذشته نداشته باشد.

این موضوع می‌تواند انگیزه محرکی برای شکل‌گیری یک جنبش عمومی در سطح جهان باشد که بتواند ثروت‌های ناشی از سیاست‌هایی چون معافیت‌های مالیاتی، خصوصی‌سازی، و مقررات‌زدایی، در طول دهه‌های گذشته را برگرداند، و دیگر نیازی به ذکر ثروت‌های ناشی از ظلم و نابرابری در طول قرن‌های گذشته را نداشته باشد. کلاین می‌نویسد: «من شروع به بررسی همه انواع روش‌هایی کردم که تغییرات آب و هوایی می‌تواند در نتیجه آن‌ها به عنوان یک نیروی تسریع‌کننده برای تغییرات مثبت در نظر گرفته شود، اینکه چگونه می‌تواند به عنوان بهترین گفتمان پیشرو که تاکنون وجود داشته است برای بازسازی و احیای اقتصادهای محلی مطالبه داشته باشد، دموکراسی کنونی ما را از تأثیرات جمعی تباه‌کننده اصلاح کند، از توافقات تجاری آزاد که مضر هستند جلوگیری کرده و توافقات قبلی را بازنویسی کند، در زیرساخت عمومی مناطق فقیر همچون حمل و نقل عمومی و مسکن ارزان



سرمایه‌گذاری کند، مالکیت خدمات ضروری همچون انرژی و آب را برگرداند، سیستم کشاورزی بیمار را به وضعیتی سالم بازسازی کند، مرزها را برای مهاجرانی که جابجایی و مهاجرت آن‌ها به تاثیرات و تحولات آب و هوایی مرتبط شده است، باز کند، یا نهایتاً به حقوق مالکیت زمین در مناطق بومی احترام بگذارد، تمام این موارد، کمک خواهد کرد سطوح نامناسب بی‌عدالتی در درون کشورها و نیز بین کشورها از بین رود.» البته، این یک دیدگاه نسبتاً بلندپروازانه است.

سال ۱۹۹۸ که در واقع بیش از یک دهه قبل از زمانی است که کلاین علاقه‌مند به موضوع تغییرات آب و هوایی بشود، گروهی از دانشمندان سوئیسی تصمیم گرفتند به وضوح به این پرسش‌ها پاسخ دهند. طرحی که آن‌ها ارایه کردند به نام جامعه ۲۰۰۰ وات شناخته شد

کلاین در بخش سوم و پایانی کتاب از مشاهداتش در سفرهایی که به نقاط مختلف جهان داشته است سخن می‌گوید. او در این مسافرت‌ها جوامعی را دیده است که در تلاش‌اند یک نوع یا برخی از انواع پروژه‌های استخراجی - در برخی موارد معادن طلا، در برخی دیگر نیز چاه‌های گاز طبیعی - را متوقف کنند. در بین این تلاش‌های متفاوت که همه در کنار هم به عنوان طرح‌های «انسداد»<sup>۲</sup> شناخته شده‌اند، کلاین نشانه‌هایی مبنی بر شکل‌گیری جنبش‌هایی که امید آن را داشته است، مشاهده می‌کند. وی زمان زیادی را در کانادا - در شهر تورونتو - سپری کرد و با افرادی نظیر لامنان، رئیس سابق یکی از قبایل بومی در شمال آلبرتا دیدار داشته است. این منطقه بومی دادخواستی را تنظیم کرده است که بر اساس آن دولت کانادا از حقوق خود در معاهده، تجاوز کرده و زمین‌های اجدادی آن‌ها را برای زمینه‌سازی به منظور استخراج نفت غصب کرده است، کلاین آن‌ها و دیگر جوامع بومی را بخاطر داشتن «نقشی اساسی در افزایش موج فعلی ایستادگی در برابر سوخت فسیلی» تمجید می‌کند.

کلاین همچنین گروه‌های بومی را به این دلیل که نشان دادند روش «انسداد» تنها به معنی مسدود کردن اقدامات نیست تشویق می‌کند. در قسمت‌های انتهایی کتاب، کلاین مشاهدات خود از قسمت شمالی منطقه بومی شاین در جنوب شرقی مونتانا واقع در ایالات متحده را بیان می‌کند. مردم این منطقه در حال مقابله با یک طرح پیشنهادی در زمینه ایجاد معدن زغال سنگ هستند که فاصله زیادی تا این منطقه ندارد. با حمایت مالی از سوی آژانس حفاظت از محیط‌زیست<sup>۳</sup>، مردم این منطقه شروع به آموزش افراد جوان برای کسب تخصص در زمینه نصب گرم‌کننده‌های خورشیدی کرده‌اند.

چه چیزی خواهد توانست میزان انتشار گازهای کربنی در سطح جهان را اساساً کاهش دهد و این کار را به گونه‌ای انجام دهد که نابرابری و فقر را نیز التیام بخشد؟

کلاین می‌نویسد: «در حال حاضر، مخالفان انرژی‌های ناپاک در قسمت جنوب شرقی مونتانا، از وضعیتشان شادمان و خرسند هستند. آنچه این بخش از جهان به وضوح نشان داده، آن است که هیچ سلاحی قوی‌تر از ایجاد و ساخت جایگزین‌های واقعی در مقابله با سوخت‌های فسیلی وجود ندارد».

چه چیزی خواهد توانست میزان انتشار گازهای کربنی در سطح جهان را اساساً کاهش دهد و این کار را به گونه‌ای انجام دهد که نابرابری و فقر را نیز التیام بخشد؟ با بازگشت به سال ۱۹۹۸ که در واقع بیش از یک دهه قبل از زمانی است که کلاین علاقه‌مند به موضوع تغییرات آب و هوایی بشود، گروهی از دانشمندان سوئسی تصمیم گرفتند به وضوح به این پرسش پاسخ دهند. طرحی که آن‌ها ارایه کردند به نام جامعه ۲۰۰۰ وات<sup>۴</sup> شناخته شد.

هر فردی روی کره زمین حق دارد به میزان تقریباً یکسان آلاینده ایجاد کند، این بدان معنی است که هر فردی باید به طور تقریبی میزان یکسانی از انرژی را مصرف کند

ایده اصلی این طرح آن بود که هر فردی روی کره زمین حق دارد به میزان تقریباً یکسان آلاینده ایجاد کند، این بدان معنی است که هر فردی باید به طور تقریبی میزان یکسانی از انرژی را مصرف کند. بسیاری از ما دربارهٔ میزان مصرف انرژی خود به صورت وات یا وات ساعت تاکنون فکر نکرده‌ایم. تمام آن چه برای شناختن این طرح نیاز دارید آن است که اگر یک آمریکایی هستید در حال حاضر در یک جامعه ۱۲۰۰۰ وات زندگی می‌کنید؛ چنانچه هلندی هستید، در یک جامعه ۸۰۰۰ وات زندگی می‌کنید، اگر سوئسی هستید، در یک جامعه ۵۰۰۰ وات و چنانچه بنگلادشی باشید، در یک جامعه ۳۰۰ وات زندگی می‌کنید؛ بنابراین، برای آمریکایی‌ها، زندگی کردن در سطح ۲۰۰۰ وات بدان معنی خواهد بود که مصرف باید بیش از چهار پنجم کاهش یابد؛ برای افراد ساکن در بنگلادش این بدان معنی است که مصرف باید حدوداً هفت برابر شود.

برای آمریکایی‌ها، زندگی کردن در سطح ۲۰۰۰ وات بدان معنی خواهد بود که مصرف باید بیش از چهار پنجم کاهش یابد؛ برای افراد ساکن در بنگلادش این بدان معنی است که مصرف باید حدوداً هفت برابر شود.

برای بررسی این که یک سبک زندگی ۲۰۰۰ - واتی چگونه می‌تواند باشد، نویسندگان این طرح، شش خانوادهٔ فرضی سوئسی را در نظر می‌گیرند. در این حالت حتی کسانی که در خانه‌هایی با بازدهی انرژی بسیار بالا زندگی می‌کردند، ماشین‌هایشان را فروخته‌اند، به ندرت مسافرت هوایی دارند و مصرف خود را به سطح حداکثر ۲۰۰۰ وات برای هر نفر رسانده‌اند. تنها «آلیس»، یکی از ساکنین در خانه‌های سالمندان که نه تلویزیون و نه کامپیوتر

شخصی دارد و فقط گاهی اوقات برای دیدن فرزندانش از قطار برای مسافرت استفاده می‌کند، میزان مصرفش در سطح مصرف هدف قرار دارد.

ظاهراً تمام آنچه کلاین به دنبال آن است، بیان نیاز به کاهش سطح انتشار گازهای کربنی در جهان است. تا اینجا، جدای از تحسین نصب گرم‌کننده‌های خورشیدی در برخی مناطق بومی، کلاین از پرداختن با دقت بیشتر به آنچه به عنوان راه حل پیشنهاد می‌کند، طفره می‌رود. وی به صورت مبهم پیشنهاد می‌کند ما باید در آینده کمتر مصرف کنیم، اما نمی‌گوید به چه میزان کمتر، یا اینکه ما از چه چیزی باید دست بکشیم. در جاهای مختلف کتاب، وی پیشنهاد مالیات بر کربن را ذکر می‌کند.

در این حالت حتی کسانی که در خانه‌هایی با بازدهی انرژی بسیار بالا زندگی می‌کردند، ماشین‌هایشان را فروخته‌اند، به ندرت مسافرت هوایی دارند و مصرف خود را به سطح حداکثر ۲۰۰۰ وات برای هر نفر رسانده‌اند

این واقعاً ایده خوبی است که از سوی بسیاری از اقتصاددانان پذیرفته شده است، اما بعید به نظر می‌رسد این موضوع بتواند اساس منطق سرمایه‌داری را به چالش بکشد. اوایل کتاب، کلاین مفهوم «عدم رشد مدیریت‌شده»<sup>۵</sup> را مطرح می‌کند که البته می‌تواند به عنوان انقباض اقتصاد نیز نامیده شود، اما، چگونه این ایده می‌تواند بدون اینکه وی آن را به خوبی شکافته شده باشد، قابلیت اجرایی شدن پیدا کند. حتی عجیب‌تر آن که در اواخر کتاب، به نظر می‌رسد که وی این ایده را رد کرده باشد. «تقلیل تأثیر یا ردپای بشری» همچنان که وی می‌نویسد، «امروزه به سادگی نمی‌تواند به عنوان یک گزینه مطرح باشد».

در قسمتی که کلاین در مورد «عدم رشد» بحث می‌کند، وی پیشنهادی با عنوان «تولد دوباره»<sup>۶</sup> ارائه می‌دهد. این ایده به قدری خنده‌آور و مبهم است که من حتی برای توضیح آن نیز سعی نمی‌کنم. تولد دوباره، آن چنان که کلاین می‌نویسد، یک فرایند فعال است: «ما مشارکت‌کنندگان کاملی در فرایند حداکثرسازی خلاقیت زندگی می‌شویم».

در مجموع برای داشتن برداشتی کلی از نظرات کلاین، با یادآوری فیلم الگور<sup>۷</sup>، باید گفت: وقتی شما به مردم می‌گویید چه چیزی به طور واقع منجر به کاهش چشم‌گیر میزان انتشار گازهای کربنی می‌شود، آن‌ها به سمت استفاده از آن گرایش پیدا می‌کنند. آن‌ها مایل نیستند مسافرت هوایی را ترک کنند یا از استفاده از وسایلی مانند تهویه مطبوع، تلویزیون اچ دی یا مسافرت به مراکز تفریحی یا داشتن ماشین خانوادگی و هزاران مورد دیگر دست بردارند که همراه با مصرف ۵۰۰۰ یا ۸۰۰۰ و یا ۱۲۰۰۰ وات انرژی است. همه گروه‌های اصلی طرف‌دار محیط

زیست این موضوع را درک کرده‌اند که بر خلاف الزامات یک جامعه ۲۰۰۰ - واتی، با تغییرات آب و هوایی می‌توان با کمترین اختلال در سبک زندگی مردم آمریکا مقابله کرد و کلاین، نیز باید این حقیقت را درک کند. نکتهٔ عجیب این کتاب آن است که وی بحث خود را دقیقاً مانند «طرف دارن گرم شدن زمین» خاتمه می‌دهد: بعد از گفتن یک افسانه، وی آرزو می‌کند که در آینده کارهای خوبی انجام شود.

### پی‌نوشت‌ها :

۱] Nature Conservancy ]

۲] Blockadia ]

۳] Environmental Protection Agency ]

۴] ۲,۰۰۰ Watt Society - ]

۵] managed degrowth ]

۶] regeneration ]

۷] [اشاره به فیلم An Inconvenient Truth دارد که توسط Al Gore در مورد محیط زیست ساخته شده است.

منبع : میدان